



**QABASAT** (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion)  
Vol.30 / No.118 / Winter 2025  
ISSN: 1028-4538  
Type of Article: Reserch Article  
<https://qabasat.iict.ac.ir>

## **Analysis of the Logical Relationship Between Oughts and the Is Statements in the Holy Quran and Its Foundational Role in the Enrichment and Perfection of Quran-Based Human Sciences**

**Mostafa Karimi**

Associate Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute. Qom. Iran.

Email: [karimi@qabas.net](mailto:karimi@qabas.net)

**Mohammad hadi Mansouri**

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Qom University of Islamic Studies. Iran.

Email: [mansouri@maaref.ac.ir](mailto:mansouri@maaref.ac.ir)

**Mohammadsadegh ardalan**

PhD student in Islamic Studies, majoring in Quran and Islamic Texts, Qom University of Islamic Studies. Iran.

Email: [m.sadeghardalan@gmail.com](mailto:m.sadeghardalan@gmail.com)



Citation Karimi, M & Mansouri, M & Ardalan, M (2025) Analysis of the Logical Relationship Between Oughts and the Is Statements in the Holy Quran and Its Foundational Role in the Enrichment and Perfection of Quran-Based Human Sciences. *Qabasat*, 30 (4) (118), 115-144.



Received: 18 September 2025

Accepted: 6 January 2026

### **Abstract**

The relationship between oughts and Is statements has consistently been one of the most challenging issues in the ethics. This study asks whether a similar relationship exists between the “nots” and “is” statements of the Holy Quran and its corresponding “oughts” and “ought-nots.” In reality, declarative sentences speak of “is” and “is not” statements, while imperative sentences address “ought” and “ought not”. In this paper, using a descriptive-analytical method and library-based research, we examine the foundational role of the logical relationship between “ought” and “is” statements in the enrichment and perfection of Quran-based human sciences. One of the main findings is that this logical relationship serves as a foundational principle for Quran-based human sciences and is influential in the exploratory study of Quranic verses. Belief in this principle facilitates access to a greater number of verses, whereas neglecting it limits the researcher’s exposure. Furthermore, the logical relationship between the “oughts” and “is” statements of the Quran functions as a guiding rule during exploratory study of the verses. This rule can be stated as follows: “It is necessary to employ imperative and declarative propositions in research on Quranic truths and vice versa.” Applying this rule leads to access to a larger number of verses, thereby enriching, validating, and perfecting Quran-based human sciences.

### **Keywords**

Ought and Is Statements, Enrichment and Perfection of Human Sciences, Quran-Based, Benefit and Harm, Declarative and Imperative Sentences.

**QABASAT**

A Quarterly Journal on Philosophy of Religion  
Vol.30 / No.118 / Winter 2025

۱۱۵



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-By-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.





قبسات (فصلنامه علمی در حوزه فلسفه دین و کلام جدید)  
سال سی ام / شماره ۱۱۸ / زمستان ۱۴۰۴  
ISSN: 1028-4538  
نوع مقاله: علمی - پژوهشی  
<https://qabasat.iict.ac.ir>

## تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان

مصطفی کریمی

دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

Email: [karimi@qabas.net](mailto:karimi@qabas.net)

محمدصادق منصور

استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.

Email: [mansouri@maaref.ac.ir](mailto:mansouri@maaref.ac.ir)

محمدصادق اردلان

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.

Email: [m.sadeghardalan@gmail.com](mailto:m.sadeghardalan@gmail.com)



استاد به این مقاله: کریمی، مصطفی؛ منصور، محمدصادق؛ اردلان، محمدصادق (۱۴۰۴).

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم

انسانی قرآن‌بنیان. قبسات، ۳۰ (۴)، ۱۱۸-۱۴۴.

doi: [10.22034/qabasat.2026.735048](https://doi.org/10.22034/qabasat.2026.735048)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷

### چکیده

ارتباط «باید» و «هست» پیوسته از چالشی‌ترین مسائل در حیطه فلسفه اخلاق بوده است. باید دید آیا میان نیست‌ها و هست‌های قرآن کریم و نبایدها و بایدهای آن نیز ارتباطی دیده می‌شود یا خیر؟ در حقیقت جملات اخباری از نیست و هست تکلم نموده و جملات انشایی از نباید و باید صحبت کرده است. در این نوشتار برآن‌یم با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، نقش مبنایی ارتباط منطقی میان «باید» و «هست»‌های قرآن کریم را در غنا و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان بررسی کنیم. از دستاوردهای پژوهش حاضر این است که ارتباط منطقی میان «باید» و «هست» در قرآن کریم، مبنای علوم انسانی قرآن‌بنیان بوده و در مرحله مطالعه اکتشافی آیات شریفه تأثیرگذار است؛ زیرا اعتقاد به این اعتبار، زمینه دسترسی به آیات بیشتر قرآن را مهیا می‌کند و عدم اعتقاد به آن سبب می‌شود پژوهشگر به آیات کمتری دسترسی پیدا کند. همچنین ارتباط منطقی میان «بایدها» و «هست‌های» قرآن کریم، از راه دادن یک قاعده در مرحله مطالعه اکتشافی آیات ایفای نقش می‌نماید. این قاعده عبارت است از: «ضرورت استعمال گزاره‌های دستوری و انشایی در تحقیق از نظر قرآن کریم درباره حقایق و بالعکس». حاصل چنین قاعده‌ای دست‌یابی به آیات بیشتر است که سبب غنا، اعتبار و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان می‌گردد.

### واژگان کلیدی

باید و هست، غنا و کمال علوم انسانی، قرآن‌بنیان، مصلحت و مفسده، جملات اخباری و انشایی.

قبسات

سال سیام  
شماره یکصد و هجدهم / زمستان ۱۴۰۴

۱۱۷



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

قرآن کریم استنباط گردد. به بیان واضح‌تر با دو یا چند روش، موضوعات بعضی از علوم، قابل بررسی‌اند؛ هم با روش تجربی و عقلی می‌توان به سؤالات مرتبط با آنها پاسخ داد و هم پاسخ آنها را می‌توان از منابع وحیانی با روش نقلی استنباط نمود. در صورتی که پاسخ آنها از راه مراجعه به قرآن کریم با مرتبه‌ای از اطمینان علمی اثبات گردد، علم قرآن‌بنیان است. گاهی اوقات چنین اطمینانی ممکن است در موارد، به صورت علم یقینی نباشد که باید حداقل اطمینان قابل دفاع عقلایی حاصل گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۳-۱۴ و ۱۸۵-۱۸۹)؛ لذا متّصف‌نمودن علوم انسانی به قرآن‌بودن آن، حقیقی است.

#### ۱. معنای مبانی در پژوهش حاضر

کلیدواژه «مبانی» در جایگاه و موقعیت یک اصطلاح، به بخشی از علوم راه یافته، در معانی گوناگون به کار می‌رود. غالباً مقصود از مبانی در کاربرد مرتبط با علوم، دانستنی‌های پیشین است که کیان یک دانش بوده و علم بر آن استوار می‌گردد. برخی بر این باورند که به پیش‌فرض‌های غیربدیهی و بدیهی برخی علوم انسانی که زیربنا محسوب می‌گردد، مبانی می‌گویند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۶۵). در علوم مختلف چنین پیش‌فرض‌هایی متنوع است.

مراد از مسئله «باید» و «هست» این مطلب است که بعضی اوقات از عبارات مشتمل بر «هست»، نتیجه‌ای مشتمل بر «باید» اتخاذ می‌گردد یا بالعکس؛ برای نمونه اگر زید به فرزند خویش می‌گوید: «من تشنه هستم»، «تشنگی من با یک لیوان آب از بین می‌رود»، «خود من نمی‌توانم آن لیوان آب را بیاورم»، «هر کسی یک لیوان آب برای من بیاورد، من را شاد می‌نماید» و ... تمام جملات مذکور، مشتمل بر «هست» است.

اما حاصل این است که: «پس فرزند زید سزاوار است که یک لیوان آب برای او بیاورد». درحقیقت نتیجه‌ای که مشتمل بر «باید» است، از مقدمات مذکور که مشتمل بر «هست»‌اند، گرفته شده؛ ولی به شکل قطعی، از عبارات مشتمل بر «هست»، جمله مشتمل بر «باید» را نمی‌توان نتیجه گرفت؛ زیرا تحت هیچ شرایطی از بوته هندوانه، بوته خربزه نمی‌روید. بعضی

جهت دفع این مشکل بر این باورند که مقدمه مشتمل بر «باید» در میان عبارات مذکور، مطوی بوده و نتیجه مشتمل بر «باید»، از مجموع عبارات مشتمل بر «هست» و مشتمل بر «باید» اخذ می‌گردد. با توجه به اینکه عرف در تکلم نمودن به جهت وضوح مطلب و حاصل شدن سریع نتیجه، به حذف انبوهی از مقدمات می‌پردازد، در اینجا مقدمه مشتمل بر «باید» نیز حذف گشته است. به بیان دیگر مسئله «هست» و «باید» را به مسئله «باید» و «باید» تحویل می‌برند. بعضی دیگر عبارت مشتمل بر «باید» را به صورت خبری معنا نموده، مسئله «هست» و «باید» را به «هست» و «هست» تحویل می‌برند (احمدی و کریمی، ۱۳۹۷، ص ۲۲-۲۳).

در حقیقت ارتباط «باید» و «هست» پیوسته از چالشی‌ترین مسائل در حیطه فلسفه اخلاق بوده و حل و فصل این مسئله، راهگشای انبوهی از مسائل دیگر مانند ارتباط میان اخلاق و علم است. ارزش اخلاقی در حقیقت امری حقیقی و عینی است، ولی الزام اخلاقی، یک امر اعتباری است که جهت ایجاد نمودن انگیزه در یک مخاطب اعتبار می‌شود تا با تحریک نمودن فاعل به عمل اخلاقی، هدف و غایت اخلاق - که دارای ارزش ذاتی است - حاصل گردد. با عنایت به حقیقت داشتن ارزش‌های اخلاقی می‌توان پی برد که مفهوم «ارزش» با مفهوم «هست»، رابطه معنایی داشته، عبارات ارزشی نیز نمایانگر نوعی از واقعیت‌اند. از طرف دیگر ارزش‌های اخلاقی به جهت حقیقی بودن، ظرفیت استنتاج از هست‌هایی را که غیر اخلاقی‌اند، دارند؛ لذا ارتباطی استنتاجی و منطقی میان باید و هست وجود داشته، ارزش‌های اخلاقی را می‌توان با اعتماد بر هست‌های غیر اخلاقی نتیجه گرفت (سربخشی، ۱۳۹۵، ص ۱۹).

## ۲. پیشنهاد

از آثاری که در این زمینه نگاشته شده، می‌توان به کتاب مسئله باید و هست اثر محسن جوادی (۱۳۷۵) از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، کتاب فلسفه اخلاق ترجمه دکتر محمود فتحعلی (۱۳۸۷) از نشر معارف اشاره نمود. از مقالات نگاشته شده در این زمینه نیز می‌توان به مقاله «باید و هست؛ در نگاه قرآن» اثر سیدحیدر علوی نژاد (۱۳۷۷) (نشریه پژوهش‌های

پیشینه

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

### قرآن‌بنیان

قرآنی) و مقاله «تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی» (مجله فقه و حقوق ۱۳۸۳) اشاره نمود. این پژوهش‌ها هیچ کدام ارتباط منطقی میان باید و هست قرآن کریم و نقش آن در غنا و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان را به صورت مستقل بررسی ننموده‌اند و وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها، پرداختن به این مسئله است.

### ۳. «باید» و «هست» در قرآن کریم

در قرآن جملات انشایی و اخباری به کار رفته است. هر گاه کلام فی حدّ ذاته قابلیت تصاف به صدق و کذب را دارا باشد و بتوان گفت خبر درست یا دروغ است، به آن خبر می‌گویند؛ مانند «مَا جَاءَ حَسَنًا» یا «عَلَيْهِ شَاعِرٌ» (رجایی، ۱۳۷۹، ص ۲۳) و هنگامی که کلام در آستانه واقع شدن بوده یا آنکه تحقق کلام از حریم حسرت و آرزو بیرون نرفته (تجلیل، ۱۳۷۰، ص ۲۱)، به آن انشا گفته می‌شود. به عبارت دیگر هست‌ها و نیست‌ها با جملات اخباری بیان می‌شود و باید و نبایدها با جملات انشایی می‌آید (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۴-۹۷/تهانوی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۶). سؤال اصلی این است که آیا میان نیست‌ها و هست‌های قرآن کریم و نبایدها و بایدهای آن ارتباطی دیده می‌شود یا خیر و در صورت ارتباط، به چند صورت قابل تصوّر است؟ این ارتباط به چهار صورت قابل تصوّر است:

الف) پیوند مفهومی: به این معنا که در لغت «باید» سزاوار است که به معنای «هست» اشاره نمود و برعکس در لغت «هست» رد پایی از مفهوم «باید» را باید جست‌وجو کرد. ب) ارتباط وجودی: به این معنا که «نبایدها و بایدهای اعتباری» با ادراکات واقعی با کمال انسانی که امری حقیقی‌اند، ارتباط پیدا می‌کند.

ج) پیوند کارکردی: در چنین پیوندی، عبارات نمایانگر «باید» و عبارات نمایانگر «هست»، کارکرد همانندی داشته، کارکرد و نقش آنها به همدیگر قابل تبدیل است.

د) ارتباط منطقی: در این ارتباط از امکان استنباط منطقی «نیست» و «هست»، از باید و بالعکس بحث می‌شود. در این بخش، قسم اخیر مقصود است؛ لذا با وجود چنین ارتباطی، امکان‌پذیری استنتاج «نباید و باید» از «نیست و هست» و بالعکس فراهم است. این «نبایدها

و بایدها» و «نیست‌ها و هست‌ها» قادر است به حوزه‌ها و امور گوناگون مرتبط باشد (کریمی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۸-۱۹۹).

#### ۴. مبنابودن ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم جهت غنا و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان

مبنابودن ارتباط میان «نیست و هست» با «نباید و باید» قرآنی برای غنا و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان به این شکل است که اعتقاد به این ارتباط در مرحله مطالعه اکتشافی آیات شریفه تأثیرگذار بوده، زمینه دسترسی قرآن‌پژوه را به آیات زیادی درباره مسئله مورد نظر فراهم می‌کند؛ زیرا انسان معتقد به چنین ارتباطی، در تحقیق نمودن از بایدها و دستوره‌های قرآنی می‌تواند گزاره‌های توصیفی و در تفحص از دیدگاه قرآن کریم درباره حقایق و هست‌ها، آیات نمایانگر بایدها و دستورها را گردآوری کند (کریمی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۹). بهره‌گیری از این آیات شریفه متناسب با رابطه معانی آنها با معانی سایر آیات مربوط به مسئله در شمول و تکمیل تحقیق نسبت به همه ریز مسائل، غنا و اعتبار علوم انسانی قرآن‌بنیان تأثیرگذار است؛ لذا کسی که به ارتباط میان نیست و هست با نباید و باید قرآنی اعتقاد دارد، تحقیق او معتبر، کامل یا غنی است در برابر فردی که چنین اعتقادی ندارد. تحقیق او در مواردی نامعتبر، ناقص و فقیر می‌گردد.

#### ۵. علوم انسانی؛ علوم توصیفی یا دستوری

«علوم انسانی» عبارت است از: علم تبیین، تفسیر، توصیف، پیش‌بینی، تقویت، تغییر یا اصلاح کنش‌های انسانی (شریفی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۵ و ۱۴۹). با توجه به این تعریف، علوم انسانی، افزون بر جنبه توصیفی، جنبه هنجاری را نیز در بر می‌گیرد که در ادامه پژوهش به تفصیل آن پرداخته شده است.

حق مطلب آن است که علوم انسانی افزون بر جنبه توصیفی، جنبه توصیه‌ای نیز دارند و این گونه نیست که صرف توصیف باشند؛ حتی آنها که در علوم انسانی رویکرد اثبات‌گرایی

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

دارند، در کنار توصیف و نظریه‌پردازی، توصیه‌هایی نیز ارائه می‌کنند؛ برای نمونه پوپر با گرایش نئوپوزیتیویستی در کتاب **جامعه باز و دشمنان آن** به توصیف انسان در جامعه باز و نقد جامعه بسته پرداخته است و علاوه بر آن در مقابل جامعه بسته نیز توصیه‌هایی دارد. همچنین نظریه‌های انقلاب در علوم سیاسی نیز به توصیف انقلاب‌های جهان مانند انقلاب ایران، چین، فرانسه و روسیه می‌پردازند و راهکارهای پیدایش انقلاب را نیز توصیه می‌کنند (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۱۶).

علمی که به «هست»‌ها و به توصیف پدیده‌ها و شرایط آنها می‌پردازند، «علوم توصیفی» نامیده می‌شود. «علوم دستوری» با هنجارها، دستورها و توصیه‌ها سروکار داشته، می‌کوشند با ارائه الگوی رفتاری مناسب، انسان را به سمت هدفی از پیش تعیین شده هدایت کنند. «علوم هنجاری یا علوم دستوری عبارت‌اند از: هر رشته علمی که در پی یافتن و تعیین الگوهای رفتاری و منش بهنجار و درست است (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۳، ص ۴۰۵). طبق این تعریف، علم اخلاق، حقوق و حتی علم سیاست به سبب آنکه به تجویز نظامی می‌پردازند، علوم دستوری‌اند (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۳، ص ۴۰۵).

بنابراین دستوری یا هنجاری، صفاتی هستند برای نشان دادن هر آنچه که قواعدی را برای رفتار تجویز می‌کند و از همین رو برخی رشته‌های علمی را به سبب آنکه به مشاهده صرف اکتفا نکرده، بلکه دربرگیرنده قضاوت‌های ارزشی نیز هستند، علوم دستوری می‌گویند.

برخی نیز معتقدند «علوم دستوری» مرگب از احکام انشایی یا احکام ارزشی‌اند (صلیبا، ۱۳۹۳، ص ۴۸۰). علوم دستوری در اصطلاح **وونت (Wundt)** علوم معیاری نامیده می‌شود که همان علوم انشایی است. به عقیده **وونت** کار «علوم معیاری» تعیین قواعد و نمونه‌های ضروری برای کران‌مندکردن ارزش‌هاست؛ برای مثال در منطق، قانون استنتاج صحیح در اخلاق، نمونه آرمانی معیار اندازه‌گیری است. این علوم در برابر علوم تفسیری یا خبری قرار دارند؛ یعنی علمی که بر مشاهده و شناخت اشیا مبتنی است، چنان‌که در طبیعت موجودند (صلیبا، ۱۳۹۳، ص ۴۸۰).

به علمی که مشتمل بر گزاره‌های «باید» و «نباید» است، «علوم انسانی دستوری»

تجویزی، هنجاری یا ارزشی» اطلاق می‌گردد. گاهی نیز به سبب آنکه علوم انسانی دستوری با ارائه باید و نباید به تجویز نظم خاصی می‌پردازند، به این علوم نظام، سیستم و مکتب نیز گفته می‌شود.

## ۶. ویژگی‌های علوم انسانی دستوری

علوم انسانی دستوری علاوه بر ویژگی‌هایی که برای علم‌بودن و انسانی‌بودن لازم دارند، به لحاظ دستوری بودن باید شرایط زیر را داشته باشند:

الف) علوم انسانی دستوری دربرگیرنده گزاره‌های مشتمل بر باید و نباید یا کلمات دالّ بر ارزش است. به تعبیر دیگر در این نوع علوم، مفاهیم ارزشی، نظیر خوب، بد، درست و نادرست و مفاهیم لزومی، مانند باید، نباید و وظیفه، مفاهیم پایه‌ای را تشکیل می‌دهند. به همین علت به این علوم «علوم ارزشی» نیز گفته می‌شود.

ب) گزاره‌های دستوری مربوط به افعال اختیاری انسان‌اند؛ زیرا امر و نهی در جایی منطقی است که مأمور به انجام یا ترک کار، مختار باشد.

ج) به لحاظ منطقی، شکل‌گیری گزاره‌های دستوری واقعی بر پذیرش رابطه علیّت در بین پدیده‌ها مبتنی است؛ زیرا شخصی که رابطه علیّت را نپذیرد، نمی‌تواند به منظور منجرشدن یک کار به نتیجه مناسب، به آن کار امر کرده یا با هدف منتهی‌شدن فعلی به نتیجه نامناسب از آن نهی کند؛ زیرا نتیجه عدم قبول علیّت این خواهد بود که انجام فعلی خاص لزوماً به نتیجه دلخواه منجر نخواهد شد.

## ۷. روش استخراج گزاره توصیفی از گزاره هنجاری و بر عکس

می‌توان روش استخراج گزاره توصیفی از گزاره هنجاری و بالعکس را در چهار مرحله خلاصه کرد که عبارت است از:

مرحله اول: تعیین زمینه هنجار؛ برای نمونه نهی از اسراف با حوزه اقتصاد و رفتار مصرفی ارتباط دارد.

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

مرحله دوم: کشف پیش‌فرضی که هنجار بر آن مبتنی است؛ برای مثال گزاره هنجاری «نهی از اسراف» تنها یک حکم شرعی نیست؛ بلکه پیش‌فرض ضمنی آن این است که «انسان، گرایش به مصرف‌زدگی دارد».

مرحله سوم: استخراج گزاره توصیفی از پیش‌فرض است؛ مانند: «انسان دچار افراط در مصرف است».

مرحله چهارم: تعمیم گزاره توصیفی استخراج‌شده به علوم انسانی مختلف؛ این گزاره توصیفی می‌تواند به حوزه‌هایی همچون انسان‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی مصرف، روان‌شناسی رفتار خرید و ... مرتبط شود.

دلیل اعتبار این نوع استفاده آن است که قرآن کریم، کتاب هدایت انسان، واقعی است و امر و نهی بدون توجه به واقعیت انسان لغو خواهد بود.

استفاده از گزاره‌های توصیفی قرآن برای استخراج هنجار نیز با توجه به آنچه بیان شد - با اندک تفاوتی - معتبر است؛ برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (معارج: ۱۹). این آیه شریفه یکی از ویژگی‌های آفرینشی انسان را «هلوع‌بودن» معرفی می‌کند. «هلوع» از ماده «هَلَع» به معنای حریص و کم‌طاقت آمده است (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۱۱). بنابراین طبق این آیه انسان حریص، بخیل و کم‌طاقت است. این اوصاف لازم و ملزوم یکدیگرند: به این معنا که آدم‌های حریص غالباً بخیل بوده و در برابر حوادث ناگوار کم‌تحمل‌اند و عکس آن نیز صادق است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۲۵، ص ۳۶).

#### ۸. استخراج هنجار تربیتی و اجتماعی از ویژگی توصیفی علوم انسانی

یک پژوهشگر علوم انسانی قرآن‌بنیان از این ویژگی توصیفی، هنجار تربیتی یا اجتماعی استخراج می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به این گزاره اشاره نمود که می‌گوید: اگر انسان عجول است، «باید در تربیت انسان، مکانیسم کنترل شتاب آموزش داده شود» و «باید نظامی برای مدیریت هیجانات در جامعه شکل گیرد».

جهت تفصیل مطلب مذکور می‌توان در ساحت‌های مختلف، به موارد ذیل اشاره نمود:

### الف) استفاده توصیفی از هنجاری در انسان‌شناسی

- ۱) از آیه شریفه «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات: ۱۲) استفاده می‌شود که انسان‌گرایی به مداخله در حریم دیگران دارد.
- ۲) از آیه «لَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (اسراء: ۳۷) استفاده می‌شود که انسان‌گرایی به تکبر دارد.
- ۳) از آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱) استفاده می‌شود که انسان‌گرایی به افراط در مصرف می‌شود.

### ب) استفاده توصیفی از هنجاری در جامعه‌شناسی

- ۱) از آیه «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام: ۱۵۲) استفاده می‌شود که بی‌عدالتی اقتصادی شایع است.
- ۲) از آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) استفاده می‌شود که جامعه‌نیاز طبیعی به مشارکت دارد.

### ج) استفاده توصیفی از هنجاری در روان‌شناسی

- ۱) از آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ» (عنکبوت: ۴۵) استفاده می‌شود که عبادت، اثر بازدارنده روانی دارد.
- ۲) از آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) استفاده می‌شود که گفتار مثبت، اثر روانی-اجتماعی دارد.
- ۳) از آیه «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» (حجرات: ۱۲) استفاده می‌شود که انسان‌گرایی به افراط در سوءظن می‌شود.
- ۴) از آیه «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰) استفاده می‌شود که انسان‌گرایی به خطای زبانی دارد.

پیش

تحلیل ارتباط منطقی میان باید‌ها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

قرآن‌بنیان

#### د) استفاده توصیفی از هنجاری در اقتصاد

- ۱) از آیه «وَلَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) استفاده می‌شود که انسان به سود بدون زحمت تمایل دارد.
- ۲) از آیه «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف: ۸۵) استفاده می‌شود که کم‌فروشی و استثمار، تمایل رایج انسانی است.
- ۳) از آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء: ۲۹) استفاده می‌شود که فساد اقتصادی، ساختاری است.
- ۴) از آیه «أَقِيمُوا الزُّنْنَ بِالْقِسْطِ» (رحمن: ۹) استفاده می‌شود که عدالت اقتصادی، نیاز جامعه است.

#### ه) استفاده توصیفی از هنجاری در سیاست و قدرت

- ۱) از آیه «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود: ۱۱۳) استفاده می‌شود که انسان تمایل به تکیه بر قدرت فاسد دارد.
- ۲) از آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) استفاده می‌شود که قدرت‌افزایی، قاعده رفتار جمعی است.
- ۳) از آیه «وَلَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب: ۱) وجود نفوذ پنهان سیاسی در جامعه استفاده می‌شود.
- ۴) از آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) استفاده می‌شود که صلح‌طلبی، تمایل طبیعی جوامع است.

#### و) استفاده توصیفی از هنجاری در تعلیم و تربیت

- ۱) از آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) استفاده می‌شود که انسان دچار داوری عجولانه می‌شود.
- ۲) از آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶) استفاده می‌شود که انسان از محیط

تجسس

تربیتی اثرپذیر است.

۳) از آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴) استفاده می‌شود که انسان ظرفیت رشد مداوم شناختی دارد.

ناگفته نماند که استفاده مطلب هنجاری از گزاره‌های توصیفی و بر عکس، بدون ملاک نیست؛ بلکه این استنباط باید بر قواعد فهم قرآن منطبق باشد و با قرائن مربوط به فهم آیه مربوط تأیید شود.

## ۹. شواهد و ادله ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم

ارتباط «باید» و «هست» پیوسته از چالشی‌ترین مسائل در حیطه فلسفه اخلاق بوده و حل و فصل این مسئله، راه‌گشای انبوهی از مسائل دیگر مانند ارتباط میان اخلاق و علم است (سربخشی، ۱۳۹۵، ص ۱۹). در علم فلسفه اخلاق به صورت استفاده نبایدها و بایدها از نیست‌ها و هست‌ها ذکر شده است.

برخی معتقدند ارتباط میان هست و باید و نیست و نباید در دانش‌های گوناگون مانند فلسفه سابقه دارد (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۲ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱). در علم فلسفه و کلام اسلامی، بایدها و نبایدهای اخلاقی و شرعی، دائماً طبق مصالح و مفاسد و تأثیرات و نتیجه‌های آنها قابل تبیین است و غیر از اشاعره که اوامر و نواهی خداوند را معیار و ملاک خوب بد دانسته‌اند، تمام دانشمندان مسلمان در اخلاق، حقیقت‌گرا هستند (معلمی، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۹۸). در علم اصول فقه نیز این مسئله به شکل ابتدای نبایدها و بایدهای شرع بر مصالح و مفاسد ذکر گردیده است.

اصولیان ارتباط منطقی میان هست و باید و نیست و نباید را تحت عنوان تبعیت احکام شرعی از مفاسد و مصالح حقیقی و متعلق آن مطرح کرده‌اند؛ بعضی نیز بحث «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة» را در معنای این مسئله قلمداد کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۴ / انصاری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۱۳)؛ در صورتی که چنین قاعده‌ای از آن اخصّ بوده و نواهی و محرّمات شرع را در بر نمی‌گیرد. تشریح خداوند یقیناً همچون سایر

تجسس

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

اعمال او، هدف‌دار و حکیمانه است؛ لذا آیات بی‌شماری برای ارسال وحی و بعثت پیامبران از جانب خداوند متعال اهدافی را بیان می‌کند؛ مانند نساء آیه ۸۲، بقره آیه ۲۱۳، ابراهیم آیه ۵۲، اعراف آیه ۱۵۷، نحل آیات ۶۴ و ۱۰۲، ص آیه ۲۹، کهف آیات ۱ و ۲، غافر آیه ۱۵، حدید آیه ۲۵، تکویر آیه ۲۷، زمر آیه ۸ (کریمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹-۱۸۱).

چهار دیدگاه درباره تبعیت احکام از مصالح و مفسد مطرح است:

۱- انکار تبعیت: اشاعره معتقدند احکام از مصالح و مفسد تبعیت نمی‌کنند.

۲- قبول تبعیت مطلق: مشهور عدلیه باور دارند تمام احکام تابع مصالح و مفسد واقعی‌اند (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹).

۳- قبول تبعیت نسبی: بخشی از احکام تابع مصلحت واقعی و بخش دیگر مصلحت در نفس تشریح است.

۴- نفی تبعیت با پذیرش مبنایی عقلی: این دیدگاه با وجود قبول علیت و حسن و قبح عقلی - بر خلاف اشاعره - باز هم منکر تبعیت احکام از مصالح و مفسد است (عابدی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۹).

به نظر می‌رسد احکام خداوند دارای مصلحت‌اند؛ اما این مصلحت لزوماً در متعلق احکام قرار ندارد؛ از این رو اصل بر وجود مصالح و مفسد در متعلق اوامر و نواهی است، مگر آنکه دلیلی ثابت کند مصلحت در اصل تشریح حکم بوده است. در چنین مواردی مصلحت «تمرین و پرورش روحیه تسلیم‌پذیری انسان‌ها» است (کریمی، ۱۴۰۲، صص ۲۰۵ و ۲۰۸). ادله و شواهد متعددی این دیدگاه را تأیید می‌کنند.

بخش مهمی از آیات قرآن صراحتاً نشان می‌دهد مصلحت و مفسد در متعلق احکام نهفته است. طبق این آیات، خداوند تنها به امور پاک، مفید و سازگار با فطرت فرمان می‌دهد و از امور زیان‌بار و ناپاک نهی می‌کند. آیات ۳۲ و ۳۳ سوره اعراف، با انکار تحریم «زینت» و «طبیات» و محدود کردن محرّمات به «فواحش، اثم، بغی، شرک و افترا»، بیان می‌کنند که اصل در تشریح احکام توجه به واقعیت‌های نفس‌الامری خیر و شر است. چنین تقسیم‌بندی دقیقی از مفسد (فواحش، اثم و بغی) و انحرافات اعتقادی (شرک و افترا)، بدون پذیرش

تجسس

وجود مصلحت و مفسده حقیقی معنا ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۰۱-۱۰۲).  
 از سوی دیگر گروهی از آیات نشان می‌دهند مصلحت در نفس حکم نهفته است نه در متعلق آن؛ مانند آیه «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ...» (بقره: ۱۴۳). این آیه تغییر قبله را صرفاً برای امتحان مردم در پیروی از پیامبر معرفی می‌کند و مصلحت دیگری را ذکر نمی‌کند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳).

جمع این دو دسته آیات چنین است که هر یک بخش خاصی از احکام را تبیین می‌کند: برخی احکام بر مصالح و مفاصد واقعی موجود در متعلق مبتنی‌اند و برخی دیگر بر مصلحت تربیت عبد و آزمون روحیه تعبد او استوارند. در اوامر امتحانی، مأمور به حقیقی «مقدمات» است و همان مقدمات دارای ملاک و مصلحت‌اند. امر امتحانی صرفاً تظاهر به طلب چیزی است که مولا حقیقتاً آن را نمی‌خواهد و این عمل به دلیل مصلحت نهفته در آن نزد عقلا قبیح نیست (خویی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۸).

با این حال تکالیف امتحانی اگرچه صوری‌اند، اما می‌توانند «واقعی» شمرده شوند؛ زیرا هدف اصلی شارع اظهار تسلیم و انقیاد بنده است و همین تسلیم، مصلحتی مستقل محسوب می‌شود. تکلیف راه، تحقق انقیاد است و بدون امر و نهی، این انقیاد ظهور نمی‌یابد (انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۵). بنابراین در اوامر امتحانی، مصلحت حقیقی در «نفس سلوک عبد» قرار دارد (عرب‌صالحی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۶).

از یک حیث، متعلق احکام به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. احکامی که مقصود بالذات‌اند و دارای مصالح و مفاصد واقعی در متعلق‌اند. ۲. احکامی که طریق وصول به مصلحتی بیرونی‌اند (عاملی (شهید اول)، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۰). همچنین می‌توان میان احکام مولوی و ارشادی تفصیل داد و مصالح را در اولی جدی و در دومی ناظر به نفع مکلف دانست (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۵۵-۳۵۶). گروهی از اصولیان نیز احکام ظاهری را دارای مصلحت در خود حکم دانسته‌اند نه در متعلق (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۲۷). امام خمینی نیز مصالح و مفاصد را ملاک احکام می‌داند، هرچند نه لزوماً در خود موضوع، بلکه اهداف کلان شارع نیز در جعل احکام نقش دارند (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۲،

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

قرآن‌بنیان  
ص ۳۹۶).

در مجموع احکام الهی غالباً تابع مصالح و مفسد متعلق‌اند و در مواردی نیز مصلحت در امتحان و تربیت روحیه تسلیم‌پذیری بندگان قرار دارد.

اما اینکه اشاعره حسن و قبح ذاتی را نمی‌پذیرند و احکام را صرفاً ناشی از اراده خدا می‌دانند نه تابع واقعیت، دلیلی ندارد؛ زیرا آیه «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» ناظر به مؤاخذه‌ناپذیری خداست نه نفی غرض و بنابراین دلالتی بر نفی مصلحت ندارد. همچنین نسخ با نظریه تبعیت احکام از مصالح منافات ندارد؛ زیرا مصالح متعلقات ممکن است دگرگون شوند نه اینکه ثابت باشند. علاوه‌براین آیاتی که از «طیبات» و «فواحش» سخن می‌گویند، ساختار احکام را بر مبنای ارزش‌های واقعی خیر و شر بیان می‌کنند و با دیدگاه اشاعره ناسازگارند. از این رو نظریه اشعری نه با عقل سازگار است و نه با ظاهر آیات.

دیدگاهی که تنها مصلحت در تشریح را می‌پذیرد نیز نمی‌تواند آیاتی را که محرّمات را به مفسد خاصی محدود می‌کنند، مانند آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (اعراف: ۳۳) یا آیاتی را که مصالح متعلق را توضیح می‌دهند، مانند آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) تبیین کند. بدون پذیرش وجود مصلحت در متعلق، ترکیب دقیق مفسد می‌مانند «فواحش»، «إثم» و «بغی» قابل فهم نخواهد بود.

همچنین کسانی که مصلحت را فقط در متعلق یا فقط در حکم واقعی می‌دانند، نمی‌توانند آیات مربوط به امتحان مانند تغییر قبله- یا احکام ظاهری را تحلیل کنند؛ در حالی که عقل و نقل گواهی می‌دهد که هیچ حکمی بدون مصلحت نیست.

## ۱۰. استفاده نباید و باید از نیست و هست قرآن کریم

ارتباط منطقی میان «هست» و «باید» در علم فلسفه اخلاق تحت عنوان نسبت اخلاق و معرفت بحث می‌شود. سؤال اساسی این است که آیا به صورت منطقی از مقدمات و گزاره‌های دارای «هست»، نتیجه‌ای از سنخ «باید» حاصل می‌شود؟

تفسیر

دورویکرد نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی در علم اخلاق در این خصوص وجود دارد. «واقع‌گرایان» درحقیقت لزوم و ارزش اخلاقی را واقعیتی عینی دانسته، بر اساس این رویکرد، گزاره‌های ارزشی و اخلاقی، واقع‌نماست و از حقیقتی جدا از دستور، سلیقه شخص و خواست جمع تکلم می‌کند. دورویکرد جزئی‌تر در بین واقع‌گرایان دیده می‌شود: ارزش و واقعیت اخلاقی، طبق یکی از آنها، نوع ویژه‌ای از حقیقت بوده که با سایر واقعیت‌ها رابطه منطقی ندارد و گزاره‌های اخلاقی را باید بدیهی دانست. رویکرد دیگر که در بین واقع‌گرایی رایج است و به حقیقت‌گرایی اثبات‌پذیر یاد شده، واقعیت ارزشی و اخلاقی را با سایر واقعیات در ارتباط دانسته است. بر اساس این دیدگاه گزاره‌های اخلاقی را می‌توان از گزاره‌های حقیقت‌نمای دیگر استنتاج نمود (مصباح، ۱۳۷۶، صص ۴۵-۴۷ و ۱۰۸-۱۰۹).

با عنایت به این مطلب که ارزش‌های اخلاقی عینی بوده، منطقاً می‌توان یک حقیقت را از حقیقت دیگر نتیجه گرفت، باید گفت: میان هست‌های غیراخلاقی و ارزش‌های اخلاقی، ارتباط تولیدی و منطقی وجود دارد. اگرچه در عنوان «ارتباط منطقی میان باید و هست»، مراد از باید، هم الزام و هم ارزش است و ما الزام اخلاقی را نیز اعتباری می‌دانیم، اما این مطلب سبب نمی‌شود که بگوییم: از هست‌های غیرمرتبط با اخلاق نمی‌توان باید را نتیجه گرفت. درواقع نخست ارزش را که امری واقعی و عینی است، از سایر واقعیت‌ها نتیجه می‌گیریم. سپس الزام اخلاقی را که جهت ایجاد انگیزه حداکثری در مخاطب اعتبار گشته، با اتکا به ارزش‌های اخلاقی به حقیقت‌های عینی برگردانده می‌شود. به بیان دیگر هر الزامی برای آن اعتبار گشته که مفسده و مصلحت حاصل شده از عمل اخلاقی را گوشزد نموده و انگیزه لازم را جهت به‌دست‌آوردن مصلحت و نفی نمودن مفسده در مخاطب ایجاد کند؛ لذا این اعتبارها، وجه منطقی و عقلانی داشته، می‌توان گفت: بازگشت آنها به نحوی به حقیقت عینی است (سربخشی، ۱۳۹۵، ص ۳۳).

استنتاج نمودن «باید» از «هست»، امری مورد قبول و امکان‌پذیر است (جوادی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۷-۱۲۶) و ادله شواهد نقلی نیز بر این امر دلالت می‌کند:

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

قرآن‌بنیان

## ۱۱. دلایل قرآنی استعمال «باید» از «هست»

مستفاد از قرآن این است که معرفت و تفسیر ما از «هست‌ها» یک یا چندین باید خاص را ضرورتاً به دنبال دارد. برخی آیات قرآن کریم «باید» را به صورت «هست» مترتب می‌کند (سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳-۱۶۷/ علوی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳-۱۴۱). چنین آیاتی هرچند حاکی از استنتاجی منطقی نیست، اما بیان‌کننده نوعی ترتب طبیعی است. به ذکر چند مثال از آیات شریفه اشاره می‌کنیم:

۱- ظواهر بعضی از آیات کتاب الهی نمایانگر تبعیت احکام از مفاسد و مصالح حقیقی است. ظاهر این قسم از آیات شریفه آن است که عناوینی همچون عدل، قسط، معروف و احسان، در نفس الأمر و واقع حُسن داشته و خداوند متعال نیز چیزی را که در نفس الأمر و واقع خوب باشد، فرمان می‌دهد و از جهت دیگر عناوینی همچون خباث و فحشا و منکر، در نفس الأمر و واقع قبح داشته، خداوند متعال از چیزی که در نفس الأمر و واقع قبح داشته باشد، نهی می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۹۰ نحل و ۲۸، ۳۳، ۱۵۷ و ۲۹۲ اعراف اشاره نمود. ظاهر آیات مذکور معنایی است که تمام افراد بشر از ظلم و عدالت می‌فهمند و تمام اعمالی که نزد تمام افراد منکر یا معروف محسوب می‌شود، مورد امر و نهی خداوند متعال اند (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۹۸) که این مطلب بیانگر استنباط «باید» از «هست» است.

۲- بعضی از آیات شریفه قرآن کریم در وهله اول، شناخت و معرفتی درباره خداوند متعال داده، پس از آن به ایمان فرامی‌خواند؛ برای نمونه قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره مبارکه تغابن، تسبیح نمودن موجودات نسبت به خداوند متعال، قدرت الهی و اطلاع از تمام امور، خلقت آسمان و زمین و انسان و... را بیان نموده و در پایان در آیه شریفه هشتم، ایمان آوردن خداوند متعال، رسول اکرم و قرآن کریم را بیان نموده و می‌فرماید: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ». لذا بر اساس آیات مذکور، اطلاع انسان از اوصاف خداوند، خواستار این است که به عبادت حق تعالی و تنزیه و تسبیح او بپردازد که چنین امری نمایانگر امکان‌پذیری استنباط «باید» از «هست» محسوب می‌گردد.

۳- در بعضی از آیات قرآن کریم اگرچه بعد از طرح توحید و طرح هستی‌شناسی

تفسیر

توحیدی، «باید»ی بر آن استوار نگشته، اما در بعضی دیگر از آیات شریفه، به وضوح، چنین تفریعی قابل مشاهده است و اگرچه این تفریع و ترتیب از یک استنتاج پیرامون قضایای منطق صوری حکایت نداشته باشد، اما بیان‌کننده نوعی ترتیب طبیعی است که کبرای آن، یک «باید» عقلی و قانون عام است. درحقیقت در برخی آیات شریفه، قرآن، امر به عبادت را پس از بخشی از صفات خداوند متعال بیان می‌نماید (انبیاء: ۲۵ و ۹۲/ هود: ۱۲۳/ حج: ۱/ زخرف: ۴۳/ مریم: ۳۶/ انعام: ۱۰۱-۱۰۳ و ۱۵۳ و ۱۵۵/ یونس: ۳/ غافر: ۱۳/ مریم: ۶۵). خداوند متعال خطاب به موسی می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (طه: ۱۴)؛ سپس بعد از ارائه نمودن شناخت درباره خویش نتیجه‌ای مترتب می‌نماید که یک نوع تکلیف بوده و می‌فرماید: «فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴). خداوند متعال در این آیه، امر به عبادت و اقامه نماز را تحت عنوان یک «باید» بر وحدانیت خداوند معبود که نمایانگر یک «هست» را مترتب نموده که استنتاجی منطقی است. درحقیقت معبود حقیقی رب واقعی بوده و نماز اظهار عبودیت و عبادت است. اظهار نمودن وابستگی اگر در مقابل موجودی باشد که انسان به او متکی نیست، قضیه‌ای کاذب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲-۱۱۳).

۴- آیاتی از قرآن کریم که با تکیه نمودن بر بیان حقیقت‌های جاری در عالم، مالکیت، رازقیت، خالقیت و بعضی از رفتارهای اخلاقی امر می‌کند، در آیه ۳۷ سوره روم، ابتدا وسعت رزق توسط خداوند متعال مطرح گشته، پس از آن، ایتای حق نیازمندان، خویشاوندان و درراه ماندگان را بیان می‌کند: «فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم: ۳۸). بر اساس مجموع این آیات شریفه، بین «هست» و «باید» و «نیست» و «نباید» ارتباط وجود دارد، از گزاره‌های نمایانگر حقیقت «نباید» و «باید» می‌توان استفاده نمود و بالعکس.

## ۱۲. قاعده ملازمه

بیشتر فقها و اصولیان، قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» (قاعده ملازمه) را پذیرفته‌اند (علیدوست، ۱۳۸۱، ص ۶۹-۱۱۷/ عرسان علیان، ۲۰۰۸، ص ۱۹۱-۲۶۹) و بر

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

اساس آن اگر برای عقل قطع حاصل شد که در یک فعل مصلحتی وجود دارد که باید آن را استیفا نمود یا بر عملی مفسده‌ای مترتب است که باید از آن احتراز نمود، قطعاً شارع مقدّس به استیفای منفعت امر نموده و از ارتکاب مفسده نهی می‌کند؛ اما عقل منحصرأقادر به رسیدن به علت تام و تمام احکام و مصالح و موانع آن نیست؛ زیرا چه بسا مصلحت‌های احکام شرعی چیزی نباشد که عقلای عالم در اوامر و نواهی خویش در نظر گرفته و حفظ نمودن نظام و بقای نوع بر آن تکیه دارد (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۲۵)؛ لذا نیل عقل به ملاک احکام به شدت دشوار است (صدر، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳، حلقه ۳، ص ۲۵۰/صدر، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۹). علاوه بر آن عقل افراد خطا و اشتباه‌پذیر است (عابدی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴-۱۲۵/انصاری، ۱۴۱۶، ص ۱۲). لذا از حکم عقل نمی‌توان به وجود مصلحت در یک عمل، آن را یک واجب قرآنی قلمداد نمود و آن فرمان قرآنی را به کار بست.

حاصل اینکه میان «نباید» و «باید» و «نیست» و «هست» قرآن، ارتباط منطقی دیده می‌شود؛ لذا عملاً در خود متعلق احکام قرآن و دستورالعمل‌ها، مفسده و مصلحت حقیقی وجود دارد، مگر ثابت گردد امر و نهی خداوند، جهت امتحان و تقویت نمودن روحیه بندگی افراد بوده است؛ لذا باید از گزاره‌های ارزشی و انشایی قرآن کریم به گزاره‌های واقع‌نما رسید و از «نباید» و «باید» و «هست» و «نیست» آن استفاده نمود. علاوه بر آن از گزاره‌های نمایانگر حقیقت در قرآن، احکام مناسب و دستورالعمل قابل استفاده است (کریمی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۱-۲۱۲).

## تجسس

### ۱۳. نقش این مبنا در علوم انسانی قرآن‌بنیان

ارتباط منطقی میان گزاره‌های هنجاری و توصیفی قرآن کریم به عنوان مبنا برای علوم انسانی قرآن‌بنیان نقش داشته و قاعده قرآنی «ضرورت داشتن استفاده از گزاره‌های دستوری و انشایی در تحقیق از دیدگاه قرآن کریم درباره حقایق و بالعکس» را تولید می‌کند. بر اساس این قاعده، در جمع‌آوری آیات و شناسایی در علوم انسانی قرآن‌بنیان و نظریه‌پردازی قرآنی درباره

تبیین و توصیف حقایق، به گزاره‌های هنجاری قرآن کریم نیز اهتمام می‌گردد و آیاتی که به هشدارها، تشویق‌ها، اوامر و نواهی درباره مسئله مورد نظر نیز باید جمع‌آوری و شناسایی گردد (بستان، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۲-۶۴). علاوه‌برآن در تحقیق از «بایدها» و «نبایدهای» قرآن درباره یک مسئله باید آیات شریفه توصیف‌کننده و نمایانگر نتایج و آثار آن را جمع‌آوری نمود. اینکه نسبت میان دو گروه آیات شریفه به چه صورتی باشد، نقش این رابطه میان قرآن کریم در علوم انسانی قرآن‌بنیان به طرق گوناگون است.

آیات متعددی که با این نوع نگاه به قرآن کریم گردآوری می‌شود، نسبت به آیات پیشین، سه حالت دارد: الف) این آیات شریفه ساحتی بدیع از جوانب مسئله را مطرح می‌کند. در این حالت اعتقاد به ارتباط «باید» و «هست» در شمولیت قلمرو تحقیق درباره تمام ریزمسائل آن، ایفای نقش می‌نماید و چنین امری سبب کمال تحقیق قرآنی می‌گردد. ب) این آیات شریفه بیانگر مطلبی هستند که مقید اطلاق آیات پیشین یا مخصّص عموم‌اند. در این حالت اعتقاد به این ارتباط در اعتبار علوم انسانی قرآن‌بنیان نقش ایفا می‌کند؛ زیرا عدم توجه به این مقیدها و مخصّص‌ها، نظریه قرآنی را بی‌اعتبار می‌کند. ج) این آیات شریفه به طرح مطلب آیات پیشین می‌پردازد. در این حالت چنین اعتقادی در غنای علوم انسانی قرآن‌بنیان ایفای نقش می‌کند؛ زیرا به آیات بیشتری برای یک مطلب استناد می‌گردد. لذا وجود ارتباط میان «باید» و «هست» در قرآن کریم زمینه اعتبار، تکامل و غنای علوم انسانی قرآن‌بنیان را فراهم می‌کند. برای اینکه نقش آفرینی مبنای مذکور در علوم انسانی قرآن‌بنیان واضح شود، به چند شاهد مثال قرآنی اشاره می‌کنیم:

۱- آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)؛ از آیه شریفه که نمایانگر این است که رسول اکرم حقیقتاً خصوصیات الگویی خوب را دارد، استفاده می‌گردد: «باید شما مؤمنان به پیامبر اکرم تأسی کنید». مفسران نیز از آیه مورد نظر، امر خداوند بر تأسی نمودن به پیامبر اکرم را استفاده نموده، هم در گفتار و هم در رفتار که حضرت در راه خداوند متعال چه مشقت و سختی‌هایی را تحمل می‌کند و در جنگ‌ها چگونه حاضر شده، به شکلی که باید جهاد می‌کند، باید دیگران نیز از او تبعیت کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۲) و انشا را

تبیین

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

از این گزاره خبری برداشت کرده‌اند. علامه طباطبایی بر این باور است که آیه مذکور نمایانگر این است که حکم رسالت پیامبر اکرم و لازمه ایمان به حضرت این است که اکنون که او در حال مشاهده است که چه سختی‌هایی را در راه خدا به جان خریده و در راه خدا جهاد می‌نماید، پس در رفتار و گفتار به او تأسی کنید (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۲۳/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۸). اگر کسی به این ارتباط اعتقاد نداشته باشد، از آیه مذکور نمی‌تواند ضرورت تأسی کردن به پیامبر اکرم را استفاده نماید؛ زیرا ظنّ او این است که قرآن کریم درباره این مسئله به تکلم نپرداخته است؛ لذا تبیین او از اعتبار کافی برخوردار نخواهد بود و در نتیجه علوم انسانی قرآن‌بنیان نیز به غنا و کمال خود نمی‌رسد و معتبر نیست.

۲- آیات شریفه‌ای که با تأکید بر صله رحم، به نکوهش قطع رحم پرداخته است؛ مانند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء: ۱) و «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۲۷) و درباره صفات اولوالالباب چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ \* وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ» (رعد: ۲۱-۲۲). از آیات شریفه مذکور به قرینه مقامیه، گزاره‌های هنجاری همچون «صله ارحام را باید انجام داد» استفاده می‌گردد. به وسیله این آیه، به عناوین تحقیق نمودن از وظایف انسانی درباره خویشاوندان، ریز عنوان «صله ارحام» اضافه شده که از لحاظ شمول و ساختار تحقیق درباره تمامی ریز مسائل کامل می‌گردد. علاوه بر این با توجه به اینکه رفتارهای انسانی حداقل کنش‌های اجتماعی انسان همچون صله رحم، آثار دنیوی مترتب است، باید گفت که در رفع معضلات اجتماعی، صله ارحام، نقش مثبت و سازنده دارد؛ لذا پژوهشگری که می‌خواهد مثلاً یک موضوع را از بررسی آیات قرآن کریم درباره معضلات اجتماعی و طرق رفع آنها بحث نماید، باید آیات شریفه صله رحم را نیز جمع‌آوری کند که به این وسیله سبب غنای پژوهش او گردد.

۳- قرآن با نکوهش افراد رباخوار و حرام‌دانستن ربا می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ

## تجسّس

الْبَيْعِ وَحَرَمِ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵). با توجه به اینکه احکام قرآن و شرع مقدس بر مفسد و مصالح حقیقی مبتنی است، مشخص می‌گردد که مفسده‌ای در ربا وجود دارد؛ لذا با دقت بیشتر باید مصداق مفسده را تعیین نمود. چه بسا بگوییم ربا سبب رکود اقتصادی می‌گردد. بهره‌گیری از آیه مورد نظر در کنار آیه «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۶) که به آثار سوء ربا بر اقتصاد دلالت می‌نماید، سبب غنای استفاده از علوم انسانی قرآن‌بنیان می‌گردد (کریمی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۴).

### نتیجه‌گیری

۱- ارتباط منطقی میان «باید» و «هست» در قرآن کریم، مبنای علوم انسانی قرآن‌بنیان بوده و در مرحله مطالعه اکتشافی آیات شریفه تأثیرگذار است؛ زیرا اعتقاد به این اعتبار، زمینه دسترسی به آیات بیشتر قرآن را مهیا و عدم اعتقاد به آن سبب می‌شود که پژوهشگر به آیات کمتری دسترسی پیدا کند.

۳- آیات شریفه به وجود مفسده در متعلق نواهی و مصلحت در متعلق اوامر دلالت می‌نماید؛ مانند آیات شریفه و روایات نمایانگر تعلق امر خداوند صرفاً به خوبی و نهی خداوند فقط به بدی. گروه دیگری از آیات شریفه و روایات، نمایانگر این است که تشریح بعضی از احکام به جهت مصلحت در خود تشریح، شبیه آزمایش کردن مکلف است؛ همچون آیات شریفه‌ای که «کارهای فاسد یهود» را سبب حرمت قسمتی از غذاهای طاهر بر آنها می‌خواند و احادیثی که امتحان خداوند را سبب احکام قلمداد می‌نماید. دو گروه ادله به این صورت قابل جمع است که در قسمتی از احکام، مصلحت در متعلق حکم و در پاره‌ای دیگر، مصلحت در آزمایش و تقویت روحیه تعبد بندگان و مصلحت غالباً در متعلق احکام دیده می‌شود.

۳- در علم فلسفه اخلاق واقع‌گرایان بر این باورند که از مقدمات و گزاره‌های متربط با «هست» نتیجه‌ای که به «باید» ناظر است، حاصل می‌شود؛ زیرا نتایج افعال اختیاری درحقیقت معلول آنها بوده و یک فعل اختیاری نسبت به نتایج خویش، ضرورت بالقیاس دارد. «نبایدها» و «بایدهای» اخلاقی تعبیرهایی از این ارتباط ضرورت بالقیاس است.

پیش

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

قرآن‌بنیان

۴- آیات شریفه نمایانگر ترتب‌داشتن «باید» بر «هست»، بر ارتباط میان «بایدها» و «هست‌ها» دلالت می‌نماید؛ همچون آیات نمایانگر امر به عبادت پس از بیان بخشی از صفات خداوند متعال، آیات شریفه دعوت‌کننده به ایمان پس از ارائه شناختی درباره خدا و آیات نمایانگر بعضی از اوامر اخلاقی با تکیه بر بیان نمودن حقیقت‌های جاری در عالم، مالکیت، خالقیت و رازقیت خداوند.

۵- ارتباط منطقی میان «بایدها» و «هست‌های» قرآن کریم از راه دادن یک قاعده در مرحله مطالعه اکتشافی آیات، ایفای نقش می‌نماید. این قاعده عبارت است از: «ضرورت استعمال گزاره‌های دستوری و انشایی در تحقیق از نظر قرآن کریم درباره حقایق و بالعکس». حاصل چنین قاعده‌ای دست‌یابی به آیات بیشتر است که سبب غنا، اعتبار و کمال علوم انسانی قرآن‌بنیان می‌گردد.

تجسس

منابع

۱. احمدی، حسین، و کریمی، محمد (۱۳۹۷). بررسی مسئله باید و هست در دیدگاه علامه طباطبایی. مجله جاویدان خرد، (۳۴)، پائیز و زمستان.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق) نه‌ایة الدّرایة فی شرح الکفایة. ط ۲، بیروت: مؤسسه آل‌البیته لإحیاء التّراث.
۳. امزبان، محمد (۱۳۸۰). روش تحقیق در علوم اجتماعی، از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی. ترجمه عبدالقادر سواری، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۰۴ق). مطارح الأنظار. قم: مؤسسه آل‌البیته.
۵. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۶ق) فراتد الأصول. ج ۵، قم: مؤسسه التّشر الإسلامیة التابعة لجامعة المدرّسین بقم.
۶. باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی: نگاه‌ی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: انتشارات سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بستان، حسین (۱۳۹۲). گامی به سوی علم دینی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۹. تجلیل، جلیل (۱۳۷۰). معانی و بیان. ج ۵، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. تهانوی، محمد بن علی (بی‌تا). کشف اصطلاحات الفنون. بیروت: دار صادر.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. ط ۱، بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
۱۲. جوادی، محسن (۱۳۷۵). مسئله «باید» و «هست». قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). علوم انسانی، چیستی ساحت‌ها و فرایندهای تحول در آن. فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، (۱)، زمستان.
۱۴. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ق). تهذیب الأصول. تقریرات آیت‌الله جعفر سبحانی، قم: دار الفکر.
۱۵. خواص، امیر و دیگران (۱۳۸۵). فلسفه اخلاق. قم: نشر معارف.

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

#### قرآن‌بنیان

۱۶. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *محاضرات فی اصول الفقه*. تقریر محمد اسحاق فیاض، قم: دار الهادی للمطبوعات.
۱۷. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الأصول*. قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.
۱۸. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۵۲). *أجود التّقریرات*. قم: چاپخانه العرفان.
۱۹. رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹). *معالم البلاغه*. ج ۵، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۰. رجایی، نجیب‌الله (۱۴۰۱). *بررسی تبعیت و عدم تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی*. *دوفصلنامه یافته‌های فقه قضایی*، ۲ (۴)، پاییز و زمستان.
۲۱. ریسونی، احمد (۱۳۷۶). *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*. ترجمه سید محمدعلی ابهری و سیدحسن اسلامی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. ریسونی، احمد (۱۳۷۶). *اهداف دین*. ترجمه حسن اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۵ق). *تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل*. بی‌جا، بی‌نا.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۳۷۷). *حسن و قبح عقلی*. به کوشش علی ربانی گلپایگانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۵. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰). *حسن و قبح عقلی*، قم: مؤسسه امام صادق.
۲۶. سربخشی، محمد (۱۳۹۵). *رابطه باید و هست*. *مجله معرفت اخلاقی*، ۷ (۲۰)، ۱۹-۳۴.
۲۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸). *دانش و ارزش*. تهران: انتشارات آسمان.
۲۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵). *تفریح صنع: گفتارهایی در مقولات صنعت و اخلاق و علوم انسانی*. چ ۴، تهران: انتشارات صراط.
۲۹. سید مرتضی، علم‌الهدی (۱۳۴۶). *الذّریعة إلى أصول الشّریعة*. تحقیق و تعلیق ابوالقاسم گرگی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). *مبانی علوم انسانی اسلامی*. چ ۱، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
۳۱. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۳). *المدخل إلى عذب المنهل فی اصول الفقه*. قم: انتشارات

- الهادی.
۳۲. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰ق). اصول الفقه، المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر الصدر، بيروت: دار المعارف للمطبوعات.
۳۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۶ق). بحوث في علم الأصول. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۴. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۸). الأسفار الأربعة العقلية. قم: مكتبة المصطفوی.
۳۵. صلیبا، جمیل (۱۳۹۳). فرهنگ فلسفی. ترجمة منوچهر صانعی درّه‌بیدی، چ ۴، تهران: انتشارات حکمت.
۳۶. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۲). جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد. چ ۱، قم: انتشارات بوستان کتاب (دفتر تبلیغات حوزه قم).
۳۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به حوزه علمیّه قم).
۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق). تفسیر طبری یا جامع البیان عن تأویل القرآن. بی‌جا، بی‌نا.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲). مجمع البحرین و مطلع النیرین. تهران: انتشارات مرتضوی.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مکتبه اعلام الإسلامی.
۴۳. عابدی، احمد (۱۳۷۶). مصلحت در فقه. نقد و نظر، (۱۲)، پاییز.
۴۴. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۷۵). جایگاه عقل در اجتهاد. کیهان اندیشه، (۶۱)، آذر و دی.
۴۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. تحقیق سیدعبدالهادی حکیم، قم: کتابفروشی مفید.

تحلیل ارتباط منطقی میان بایدها و هست‌های قرآن کریم و نقش مبنایی آن در غنا و کمال علوم انسانی

قرآن‌بنیان

۴۶. عبداللهی نژاد، عبدالکریم، جلال، قربان، و ربانی محمدحسین (۱۳۹۵). *تبعیت احکام*

*از مصالح و مفاسد. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۰ (۳).*

۴۷. عرب‌صالحی، محمد (۱۳۹۴). *روش‌شناسی حکم*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۸. عرسان علیان، رشدی محمد (۲۰۰۸م). *دلیل العقل عند الشیعة*. بیروت: مرکز الحضارة للتنمية الفكر الإسلامية.

۴۹. عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۳۷۳). *تفسیر نورالثقلین*. تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۵۰. علوی نژاد، سیدحیدر (۱۳۷۷). «باید» و «هست» در نگاه قرآن. *نشریه پژوهش‌های قرآنی، (۱۳-۱۴)*، ۱۲۰-۱۴۱.

۵۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۱). *فقه و عقل*. تهران: انتشارات دانش و اندیشه معاصر.

۵۲. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مفاسد و مصالح واقعی*. مجله فقه و حقوق، (۹)، پاییز، ۹-۳۲.

۵۳. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *فقه و مصلحت*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

۵۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۳ق). *التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب*. بیروت: دار الفقه.

۵۵. فرمیانی فراهانی، محسن (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی: انگلیسی به فارسی، فارسی به انگلیسی*. تهران: انتشارات شباهنگ.

۵۶. کریمی، مصطفی (۱۳۹۰). *جامعیت قرآن: پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن کریم*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۵۷. کریمی، مصطفی (۱۴۰۲). *مبانی تفسیر موضوعی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۵۸. گروهی از نویسندگان (زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی) (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه (مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان).

۵۹. گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). *از علم سکولار تا علم دینی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۶۰. مدرسی، سید محمدرضا (۱۳۷۱). *فلسفه اخلاق*. تهران: انتشارات صدا و سیما.

تجربیات

۶۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). معارف قرآن (۱): خداشناسی. تحقیق و بازنگری امیررضا اشرفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۶۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). دروس فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات اطلاعات.
۶۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). رابطه علم و دین. نگارش و تحقیق علی مصباح، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی .
۶۴. مصباح، مجتبی (۱۳۸۵). بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۶۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مقدمه‌ای بر جهان بینی. تهران: انتشارات صدرا.
۶۶. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۸ق). اصول الفقه. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۶۷. معلّمی، حسن (۱۳۸۸). مبانی و معیارهای اخلاق. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۲). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامیة.
۶۹. میرباقری، محمد مهدی (۱۳۸۷). گفتگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی. قم: انتشارات فجر ولایت.
۷۰. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۰ق). اجود التقریرات. تحریر سید ابوالقاسم خویی، چ ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی.
۷۱. هیوم، دیوید (۱۳۷۷). تحقیق در مبادی فلسفه اخلاق. ترجمه رضا تقیان ورزنده، بی جا: انتشارات گویا.